

مدیریت استراتژیک نظامی با بهره گیری از الگوی ترکیبی مرحله ای مبتنی بر ساختار عصبیتی در

عصر دولت صفوی

علیرضا رشیدی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

al2587.fa5550@gmail.com

محبوبه شرفی

دانشیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران (نویسنده مسئول)

sharafi48@yahoo.com

سینا فروزش

استادیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

sinaforoozesh@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۷ شماره ۶۴ - صفحه ۱۸۷-۱۶۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۵

چکیده

ظهور صفویان یکی از مهم ترین رویدادها و نقطه ی عطفی در تاریخ تشیع و ایران محسوب می شود. صفویان توانستند نخستین دولت قدرتمند شیعی ملی را در ایران تشکیل دهند. استقرار این دولت شیعی و ملی باعث واکنش مخالفان داخلی و دشمنان خارجی گردید. سرکوب مخالفان داخلی و دشمنان خارجی موجب غلبه ی تفکر نظامی گری خصوصا در نیمه ی اول این دوران به عنوان یکی از ویژگی های عمده ی حکومت صفویان شد. لذا نحوه ی مدیریت پادشاهان و فرماندهان عالی رتبه ی جنگ در هدایت نیروهای نظامی و غیر نظامی بسیار مهم بود. این ماهیت نظامی، حکومت صفویه را بر مسیر هدایت نمود که ضمن تمرکز بر اندیشه نظامی و پایه عبارتی کاربست تاکتیک های نظامی به ترمیم ساختارهای آن با توجه به توانمندیها و ناتوانی های دو حکومت عثمانی و ازبک در قالب تغییر الگوهای سنتی نظامی و طراحی مدل ترکیبی مرحله ای مبتنی بر ساختار عصبیتی و ادارد. با بررسی تاریخ جنگ های نظامی در عصر صفوی به وضوح نقش و تاثیر شگرف این مدل نظامی در موفقیت های نظامی سپاه صفوی قابل ملاحظه است. این پژوهش ضمن تحلیل و بررسی تاکتیک های نظامی آن دوران اخص در نیمه ی اول آن عصر، به واکاوی این الگوی نظامی می پردازد.

واژگان کلیدی: صفویه - تفکر نظامی گری - الگوی ترکیبی نظامی - ساختار همبستگی قومی و مذهبی

مقدمه

مطالعه بر روند تاکتیک های نظامی عصر صفوی اجرای روش های خاص برای پیشبرد برنامه استراتژیک باتوجه به مقتضیات زمان و محیط جنگ در دوران صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ق) خصوصا در نیمه اول عصر صفوی را به وضوح نشان می دهد این ماهیت نظامی آنان را بر آن داشت که از آن جائیکه نقش اصلی جنگ بر عهده نیروی انسانی می باشد به دنبال تحولات خاص در ساختار نظامی خود باشند. منابع دوران صفوی مشحون از گزارشات و اخباری است که شاهان صفوی به عنوان اولین دولت شیعی در ایران کوشیده اند با بهره گیری از الگوی ترکیبی جدید نظامی توان روحی سپاهیان خود را افزون ساخته و با پیاده سازی این الگو، سپاهیان را با باورمندی بیشتری به مصاف دشمنان بفرستند لذا در این مقاله تلاش بر آن است که ابتدا ضمن بررسی میراث به جای مانده از تاکتیک های نظامی گذشتگان در تاکتیک های دفاعی دوران صفوی، به روند حرکت نظامی این عصر پرداخته و از سوی دیگر بررسی کارکردهای تاکتیک ترکیبی و مرحله ای مبتنی بر ساختار عصبیتی به مدیریت استراتژی نظامی در عصر صفوی پردازیم.

ظرفیت های نظامی دولت صفویه

پرداشی شایسته و درخور در این فصل، نیاز به تورقی همراه با تعمق بر حکومت شاه اسماعیل اول به عنوان طراح اصلی ساختار ارتش ایران در آن عصر و حکومت شاه عباس اول به عنوان ارائه دهنده ی ارتش مدرن و مقتدر عصر صفوی دارد و اینک:

شاه اسماعیل اول و ساختار ارتش ایران در زمان صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ هـ ق)

در سال ۹۰۷ هجری قمری اسماعیل فرزند شیخ حیدر و از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی با اتکا به مذهب شیعه‌ی دوازده امامی و پس از ۸۸۶ سال از انقراض سلسله‌ی ساسانیان برای نخستین بار، سلسله‌ای را بنیان نهاد که توانست ایرانی‌یکپارچه به گستره‌ی ایران ساسانی را دوباره از نو بنا سازد. در آن زمان واژه ایران برای ایرانیان واژه‌ای ناآشنا به شمار می‌رفت ولی وی توانست بایک مدیریت کارآمد دوباره آن را در اندیشه‌ها زنده نماید و طبیعی است که برای چنین کسی نقش ارتش توانا تا چه اندازه می‌توانست کارساز و سودمند باشد. پس از وی دیگر فرمانروای دودمان صفوی که ارتش را گسترش بخشید و آن را به جنگ‌افزار گرم نیز مجهز ساخت، شاه‌عباس اول یا بزرگ (۱۰۳۸-۹۸۶ هـ ق) بود.

ترکیب و استعداد

ارتش ایران در زمان صفوی تنها دارای نیروی زمینی بوده که آن هم به دو بخش تقسیم می‌شده است:

نیروی نظامی همیشگی سلسله‌ی صفویه برپایه ساختار عصبیتی برای عملیاتی نمودن تاکتیک ترکیبی مرحله‌ای:

قبل از ورود به این بخش لازم است تاریخچه‌ای کوتاه از قزلباشان به عنوان نیروهای اصلی شاه اسماعیل اول را بیان نماییم. از زمانی که جنید (پدربزرگ شاه اسماعیل) در آناتولی شرقی به تبلیغ پرداخت سلسله‌ی صفوی پای در راه کسب قدرت سیاسی و سلطنتی نهاد. ایلات ترک منطقه‌ی یادشده چون، روملو، استاجلو، تکلو، افشار و ذوالقدر و... که گسترش نفوذ و استیلای دولت عثمانی را به ضرر خود می‌دیدند ضمن اینکه شرق و ایران را گریزگاهی می‌دیدند از شکل‌گیری هر جنبش و قدرت مستقلی در برابر عثمانی‌ها استقبال می‌کردند. از همین روی شیوخ متاخر صفوی که عوامل مادی و معنوی را در هم آمیخته بودند در آناتولی زمینی رشد و توسعه بسیار مساعدی یافتند و نخستین هسته‌ی قدرت سیاسی نظامی خویش را در آناتولی تشکیل دادند. فاروق سومر که درباره نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه‌ی دولت صفوی اثری با این نام پدید آورده است، بر این اعتقاد است که اگر ترکان قزلباش آناتولی نبودند نه تنها تشکیل دولت صفوی، که روی آوردن شیوخ اردبیل به مقاصد سیاسی نمی‌توانست محلی از اعراب داشته باشد. و یاکله طریقت صفوی در شهر اردبیل آذربایجان و تنه‌اش در آناتولی بود مهاجرت ترکان چادر نشین شرق و جنوب شرقی آناتولی به آذربایجان که از سده ۱۴/۸ شروع شده بود به رغم تدابیر بازدارنده دولت عثمانی برای جلوگیری از خالی شدن آناتولی و کاهش شدید درآمد دولت از آن سرزمین، در نتیجه‌ی فعالیت‌های جنید شدت بیشتری یافت و در زمان شیخ حیدر به ویژه سلطنت شاه اسماعیل اول شدت فوق العاده‌ای یافت و روی آوردن ایلاتی‌های آناتولی به صفویان چنان زیاد بود که علی بن عبدالله نامی در عریضه‌ای که به سلطان سلیم نوشته، خاطر نشان ساخته است که (اینک زمانی رسیده است که بسیاری از مردم مملکت روم اردویل (اردبیل) شده، کافر گردیدند.

ناگفته نماند که از کثرت مهاجران و زوار آناتولی به اردبیل محله‌ای به نام رومیان در اردبیل در آستانه‌ی تشکیل دولت صفوی پدید آمد. (نویسی، ۱۳۵۰، ص ۱۴)

سواران قزلباش به عنوان نیروی نظامی همیشگی سلسله‌ی صفویه به شمار می‌آمدند که در زمان شاه اسماعیل نزدیک به دوازده هزار تن می‌شدند. رفته رفته شمار آنان افزایش یافته و در زمان

شاه‌عباس به شصت هزار تن رسیده است. شاه‌عباس برای کم کردن اتکای حکومت به نیروی قزلباش، نیروی با نام شاهسون یا دوستداران شاه تشکیل داد که شامل دوازده هزار پیاده و ده هزار سوار بود.

از نظر سازمان‌یگان‌ها باید گفت که در زمان شاه‌اسماعیل صفوی هر ایل، طایفه و یا امیرنشین یا استان، بایستی تعدادی که از طرف حکومت مرکزی برای آن تعیین می‌گردید با فرمانده و سرپرستی مشخص در اختیار دولت مرکزی قرار می‌داد. ولی در زمان شاه‌عباس، با بهره‌گیری از چگونگی سازماندهی نیروها به روش اروپائیان، برای نخستین بار یگان سازمان‌یافته به نام سازمان ۱۰-۱۰ به شرح زیر تشکیل شد:

- هر گروه شامل ۱۰ نفر به فرماندهی یک گروه‌بان به نام اون باشی.

- هر گروهان شامل ۱۰ گروه (۱۰۰ نفر) به فرماندهی یک نفر به نام یوز باشی.

- یک یگان بزرگ‌تر شامل ۱۰ گروهان (۱۰۰۰ نفر) به فرماندهی مین باشی یعنی در حد یک گردان یا فوج

- یک یگان عمده شامل ۱۰.۰۰۰ نفر به فرماندهی یک نفر به نام امیر تومان که این بالاترین رده‌ی فرماندهی دریگان‌های سازمانی بوده است و فرماندهان بالاتر مستقیماً از سوی شاه برگزیده می‌شدند. در زمان صفویه برای نخستین بار موضوع استخدام و یا بیان آن روزگاران اجیر کردن نظامان عملی گردید که افراد ارتش دارای دستمزد ماهیانه بودند و در صورت شهید شدن، مبلغی به خانواده و بازماندگان وی پرداخت می‌شده است. پس از پیروزی‌ها نیز پرسنل پاداش دریافت می‌داشته‌اند.

نیروی نظامی ناهمیشگی سلسله‌ی صفویه بر پایه ساختار عصبیتی برای عملیاتی نمودن تاکتیک ترکیبی مرحله ای:

این افراد شامل جنگاوران قبایل و امیران محلی تابع حکومت مرکزی بوده که آنها نیز بیشتر سواره بوده‌اند و پیاده نظامی آموزش دیده و منسجم در ارتش صفویه وجود نداشته است.

جنگ افزار، ساز و برگ و ابزارهای ترابری سلسله‌ی صفوی

نیزه‌های بلند، گرزهای آهنین، تیر و کمان، شمشیر، خنجر، تبرزین بوده و توپ و تفنگ در ارتش وجود نداشته ولی از "شمخال" استفاده می‌نمودند تنها پس از شکست در نبرد چالدران بود که به فکر استفاده از جنگ افزار گرم برآمدند و از زمان شاه‌عباس توپخانه به جنگ افزارهای ارتش ایران افزوده شد. او یک هنگ مستقل توپخانه وابسته به پیاده نظام تشکیل داد که دارای

پانصد عراده توپ برنجی ساخت ایران بود. در اواخر حکومت صفویه تفنگ که عمدتاً ساخت کشورهای اروپایی بود وارد ارتش گردید.

ساز و برگ

زره و کلاه خود برای افراد و زرهی فولادی ویژه برای اسبان بوده است

ابزارهای ترابری

چون بیشتر ارتش صفوی را سواره نظام تشکیل می داد، اسب بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت و از دیگر چهارپایان نیز در جابجایی ها بهره برداری می شده و ارابه و گاری برای ترابری آذوقه و خوار و بار به کار می رفته است.

آرایش تاکتیکی صفویه در نبردها جهت اجرای الگوی ترکیبی و مرحله ای :

۱- زمین جنگ سنگلاخ نباشد زیرا باعث شکستن نعل های سواره نظام می گردید.

۲- شورستان نباشد زیرا در حمله کردن گرد و غبار ایجاد نموده و طبیعتاً دشمن را به خوبی نمی توان دید.

۳- مرغزار پر از آب نباشد که در هنگام حمله ی سواره نظام گل ولای ایجاد نموده و باعث لغزش اسبان می شود.

۴- ریگستان نباشد که در آن اسبان نمی توانند بر روی سنگ ریزه های خرد حرکت مناسب نمایند ضمناً گرد و خاک نیز در چنین زمینی باعث مشکلاتی در عرصه ی جنگ خواهد شد. البته اگر خرده سنگ ها همراه با گل باشد حرکت سواره نظام را دچار اختلال نخواهد نمود.

۵- زیاد نزدیک به آبادانی و شهر نباشد که در اثر درگیری و استفاده از ادوات جنگی باعث ویرانگی شهر و از بین رفتن مردم شود.

۶- زیاد دور از آبادانی و شهر نباشد که اگر مشکلی برای پیاده نظام رخ دهد بتواند آنان را به آبادانی برساند.

۷- جنگ نباید از بامداد آغاز شود زیرا در تمام روز نمی توان کارزار نمود و ممکن است سپاه دشمن بسیار بوده لذا نیمی از سپاه خود را به جنگ وارد نموده و نیم دیگر استراحت نمایند سپس نیم آخر روز، آن تعداد از سربازان که استراحت نموده اند وارد کارزار نموده و به این شیوه سپاه دچار خستگی و شکست می شود.

۸- سعی شود که جنگ را در آخر روز انجام دهند تا اگر ناتوانی در جنگ نیز مشهود است در اثر تاریکی شب دشمن حرکات تاکتیکی آنان را نتواند به خوبی رصد نماید و اگر زمانی نیاز به عقب‌نشینی شد بتواند با بهره‌گیری از تاریکی شب با کمترین تلفات از عرصه‌ی جنگ بگریزند

۹- زمین جنگ وسیع باشد تا بتوان الف) برنامه‌ها و استراتژی نظامی را به خوبی اجرا نمود و ب) اگر تصمیم بر آن شد تا در آنجا قصبه‌ای بنا گردیده و تجهیزات نظامی خود را در آن جاسازی نمایند به راحتی این مهم میسر شود (محمد بن منصور بن سعید، ۱۳۶۴، صص ۳۱۴-۳۱۹)

آموزش نوین سپاه در جهت عملیاتی نمودن الگوی ترکیبی مرحله‌ای

شاه عباس اول به هنگام جلوس ۱۷ سال سن بیشتر نداشت. بنابراین امور مملکت‌داری او به دست مرشد قلیخان استاجلو افتاد. آغاز حکومت شاه عباس با آشفتگی شدید جامعه‌ی ایران به خاطر دخالت‌های مکرر سران قزلباش در امورات جامعه و تهدیدهای عثمانی‌ها از سوی غرب و ازبکان از سوی شرق مواجه گشت از خوش‌سعدتی شاه جوان علیقلی خان رئیس ایل شاملوکه از رؤسای فوق‌العاده بانفوذ قزلباش به حساب می‌آمد، در جنگ با ازبکان کشته شد. اندکی بعد مرشد قلی خان استاجلو نیز در نبرد اردوگاه شاهرود به قتل رسید بدین طریق شاه از وجود چند تن از دشمنان به ظاهر حامی ولی خطرناک خود رهایی یافت. بنابراین با خاطری آسوده‌تر به مقابله با دشمنان خارجی این مرزوبوم برآمد. نخست در غرب با عثمانی‌ها «طی عهدنامه استانبول ۹۹۹ / هـ.ق» صلح نمود تا در جانب شرق بتواند با آسودگی خاطر و فراغ‌بال با ازبکان درگیر جنگ شود. صلح حیدر میرزا (پسر حمزه میرزا) رانزد سلطان مرادخان دوم فرستاد و شهرهای شماخی، نخجوان، قارص، تفریز و قسمتی از لرستان را نیز به عثمانی‌ها واگذار کرد.

شروع آموزش‌های نظامی پیشرفته و به سبک و سیاق اروپایی، از دوره صفویه و در دوران زمامداری شاه عباس اول صفوی بود. دوره صفویه مصادف با دوره اقتدار عثمانیان و پیشروی سپاهیان ترک در کشورهای اروپایی بود؛ از این رو اروپاییان سعی می‌کردند با فرستادن نمایندگان، ایران را ضد این دشمن پر قدرت تحریک کنند و با درگیر کردن سپاه ترک در جبهه شرق، از پیشروی ایشان در جبهه غرب در امان باشند، اما کسانی از ایشان هم به خواست خود یا به خواست دولت‌هایشان در نیرومندی ارتش ایران و بسیج آن به جنگ افزارهای گرم کوشیدند و شاهان صفوی نیز که شکست سپاهیان ایران را در دشت چالدران با همه‌جان فشانی‌ها فراموش نکرده بودند، همواره در اندیشه آن بودند که ارتش خود را در نیرومندی به پایه ایشان رسانند. (علی بابایی، ۱۳۸۵، ص ۳۵)

البته این بدان معنا نیست که ایرانیان هیچ آشنایی با جنگ افزارهای گرم نداشتند، بلکه از زمان آق قویونلوها (اوزون حسن) با این سلاح‌ها آشنا بودند، به طوری که شیخ حیدر در محاصره قلعه گلستان، در سال ۸۹۳ ق، یعنی ۲۶ سال قبل از نبرد چالدران، از توپ و سلاح‌های سنگین استفاده کرد (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۴۳). بعدها هم پس از اشغال جزایر خلیج فارس توسط پرتغالی‌ها، جزیره قشم مرکز فروش سلاح گرم گردید. (علی بابایی، ۱۳۸۵، ص ۳۷)

شاه‌عباس که دریافت‌ها بود با سلاح‌ها و روش‌های سنتی نمی‌تواند هم به مقابله با عثمانی که دارای توپ و اسلحه سنگین بود بپردازد و هم پرتغالی‌ها را از سواحل و جزایر خلیج فارس بیرون کند، در صدد برآمد از متخصصین اروپایی، به ویژه از متخصصین انگلیسی استفاده کند. (یکرنگیان، ۱۳۸۴؛ ص ۱۷)

در سال ۱۰۰۶ ق، سرآنتونی شرلی و برادرش رابرت شرلی که از نجیب‌زادگان و صنعتگران انگلستان بودند، همراه ۲۴ نفر دیگر وارد ایران شدند. سروان پاول و سروان توماس، افسر سواره نظام و یک نفر توپچی که متخصص در امر ساخت اسلحه و توپ ریزی بود همراه این هیئت بودند. مأموریت این هیئت ظاهراً ایجاد روابط بازرگانی بود، ولی در حقیقت آن‌ها برای بیرون کردن پرتغالی‌ها از سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان به ایران آمده بودند (همان، ص ۱۸) وی از برادران شرلی خواست که نظامیان ارشد ایرانی را با اصول و فنون نظامی که در اروپا تدریس می‌شد، آشنا سازند. (همان، ص ۲۱۵)

کوشش‌های برادران شرلی و دستیارانشان در آموزش سپاهیان ایران بسیار کارگر افتاد و آنان را با روش‌های نوین نبرد در میدان‌ها و پیکار با جنگ‌افزارهای گرم آشنا ساختند و نیز کارخانه‌های توپ‌ریزی و جنگ‌افزارسازی در اصفهان برپا گردید که تا سال ۱۲۲۴ ق، همچنان کار می‌کردند (علی بابایی، ۱۳۸۵، ص ۳۹)

سپاهیان که به دست هیئت برادران شرلی به شیوه ارتش نوین اروپا آموزش دیده و پرورش یافته بودند، پیادگان یا «تفنگچی گر» نامیده می‌شدند. تعداد آنان نزدیک به بیست هزار تن بود و سرداران این دسته را «تفنگچی گر باشی» یا «تفنگچی آقاسی» می‌گفتند و جنگ‌افزارشان شمشیر و خنجر و تفنگ‌های فتیله‌ای ساخت کارخانه‌های اصفهان بود. حقوقشان از خزانه دولتی پرداخت می‌گردید. تفنگچیان هنگام راه‌پیمایی و لشکرکشی بر اسب سوار می‌شدند، ولی هنگام پیکار در میدان‌های جنگ بیشتر پیاده تیر اندازی می‌کردند (همان، ص ۴۰)

البته تعلیم و آموزش سپاهیان در این دوره زیاد دوام نداشت و بعد از شاه‌عباس اول، ایرانیان به تدریج از مجالست با اروپاییان خودداری کردند و موضوع آموزش فنون نظامی با روش اروپاییان متوقف شد ایرانیان استفاده از توپ را در مقابل دشمن عاجز و علیه افراد بشر، ناجوانمردانه و همچنین باعث کند شدن حرکت سوار نظام می‌دانستند، به طوری که بالاخره صنف توپخانه ایران در زمان سلطنت شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) منحل گردید.

عوامل مؤثر طبیعی و ژئوپلیتیک در اجرای تاکتیک ترکیبی مرحله‌ای

عوامل طبیعی، اقلیمی، جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زمانی و مکانی مدنظر بود. وجود رودخانه‌های پرآبی چون ارس، کر، دجله و فرات، جیحون و ... در مناطق عملیاتی قوای صفوی مستلزم محاسبات دقیق، زمان مناسب و لوازم عبور از آنها بود. وجود مناطق کوهستانی در مناطق غربی، شمال غربی و وجود دشت‌ها و کویرها در مناطق مرکزی و سرمای زمستان در غرب و شمال غربی و گرمای هوا در بین النهرین و برخی مناطق دیگر نیز ملاحظات و لوازم خود را می‌طلبید. (اسکندریک، ۱۳۷۷، صص ۷۰۹ و ۷۳۳) در سال ۱۰۰۳ ق موقع حرکت اردو از شوشتر به کوه گیلویه کثرت بارندگی و طغیان آب رودخانه ی شوشتر، حرکت اردو را یک ماه با تأخیر و اختلال مواجه ساخت. (همان، صص ۷۹۴) قوای صفوی در سال ۱۰۲۵ ق در جریان عبور از رودخانه ای در گرجستان، به سبب فراهم نبودن امکانات و بر اثر شبیخون گرجی‌ها و طغیان رودخانه آسیب دیدند. (همان، صص ۱۴۸۱-۱۴۸۲)

توجه به عامل انسانی در برنامه ریزی‌های نظامی، علاوه بر نیروی انسانی ارتش، شامل مردمان مناطق مورد هجوم عثمانی در غرب و ازبک‌ها در خراسان نیز می‌شد. شرایط مربوط به عوامل انسانی مظیر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های رزمی، ایدئولوژی، افکار عامه، جس بیگانه ستیزی و ... در رقم خوردن نتایج جنگ‌ها بسیار تعیین کننده بود. بی توجهی به مجموعه ی موارد مزبور، حرکات نظامی را با ناکامی مواجه می‌ساخت. جابه جایی‌های ضروری ساکنان برخی شهرها که در زمان هجوم دشمن صورت گرفت، موفقیت‌هایی را در بر داشت. (دلاواله، ۱۳۸۰، جلد ۲، صص ۳۱۱-۳۲۰)

توجه به سعد و نحس ستارگان و تحولات کیهانی در برنامه ریزی‌های کلان نظامی جایگاه ویژه ای داشت. (اسکندریک، ۱۳۷۷، صص ۸۰۰) وامل مذهبی و فرهنگی در جنگ‌های این دوره نیز تاثیرگذار بودند. طرف‌های درگیر در جنگ‌ها، هم برای جلب افکار عامه و هم برای تهییج سربازان حاضر در عرصه‌های نبرد، از عوامل مذهبی و معنوی سود جستند. تقویت صبغه‌ها و

محرک‌های مذهبی در جذب نیروی انسانی جنگ‌ها مؤثر بود. (همان، ص ۱۰۳۱) علمای دین در موقعیت‌های نظامی، به انحای مختلف ایفای نقش می کردند. (ثابتیان، ۱۳۴۳، ص ۲۳۴) جابه جایی برخی طوایف ایالات نیز با مقاصد نظامی صورت گرفت. (اسکندریک، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۴۳ و ج ۳، صص ۱۵۷۹ و ۱۶۹۴)

بنابراین می توان نتیجه گرفت که استراتژی نظامی شاه‌عباس، ماهیت دفاعی داشت. در غرب و شمال غرب کشور به باز پس گیری سرزمین‌های اشغالی از ارتش عثمانی اکتفا شد و بین النهرین نیز به قصد بازدارندگی در اختیار قوای صفوی قرار گرفت. در شرق و شمال شرقی کشور به باز پس گیری قندهار و دفع تجاوزات از یک‌ها از خراسان اکتفا شد. در خلیج فارس نیز جزیره ی هرمز از پرتغالی عا باز پس گرفته شد. این استراتژی به طور مرحله ای اجرا شد. اولویت بندی، خرید زمان و توجه به شرایط مناسب داخلی و خارجی، عوامل موفقیت شاه‌عباس در نیل به اهداف راهبردی اش بود. او حل بحران‌های داخلی را بر دفع تهاجمات خارجی اولویت داد و به موازات این کار، ابتدا به دفع تهاجمات ازبکان پرداخت و ضربه ی سرنوشت ساز را موقعی به آنها وارد کرد که بر بحران‌های داخلی فایق آمده بود. اصلاح ساختارهای اویماقی، سیاسی و نظامی در کنار راه حل‌های مقطعی، مثل سرکوب شورش‌های داخلی، راه حل‌های اساسی و طولانی مدت هم برای تثبیت اوضاع داخلی وهم برای باز پس گیری سرزمین‌های اشغالی بود. اصلاح ساختارها و منضبط تر کردن ارتش، انگیزه، توان و تحرک آن را بالا برد و زمینه ساز دستیابی به اهداف استراتژیک شد. تاکتیک‌های جنگی به عنوان راه‌هایی برای نیل به اهداف استراتژیک تحت تأثیر پاره ای از عوامل دیگر متحول شدند. عواملی چون مدیریت و فرماندهی شاه‌عباس و برخی فرماندهان شجاع و کارآمد وی، ساختار نظامی، سیستم تسلیحاتی و شیوه‌های رزم را بهینه ساختند. در نبردهای سرنوشت ساز که به صورت سازمان یافته، جنگ قلعه و جنگ‌های شهری صورت گرفت، نتایج درخشانی را با نوآوری‌ها و ارائه ی شیوه‌های ترکیبی و ایجاد تحول در دکترین نظامی به دست آورد. هرگاه عوامل طبیعی، جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در محاسبات و ملاحظات استراتژیک به درستی مد نظر قرار می گرفتند، دستاوردهای ارزنده ای حاصل می شد.

اصلاح ساختار برای عملیاتی نمودن الگوی ترکیبی مرحله ای

شاه‌عباس برای نیل به اهداف استراتژیک خود به تهیه ی ابزارهای مورد نیاز پرداخت. او، هم به کارآمدی و بهینه سازی ساختارهای سیاسی - نظامی و تجهیزات و نیروی انسانی موجود

پرداخت و هم به ایجاد نیرویی جدید همت گماشت. وی همچنین به تغییر ساختار «اویماق» (شکل و مفهوم اویماق در دوره ی صفویه برگرفته از مغولان است و اویماق به مفهوم قبیله است . ریش سفید در رأس ساختار آن قرار داشت و رهبری سیاسی و نظامی آن را بر عهده داشت) که اساس ساخت‌های سیاسی و نظامی بود، مبادرت کرد.

تغییر در ساختار اویماقی مبتنی بر عصیبت قومی

اندیشه ی تغییر ساختار اویماق از بروز اولین تعارضات سران قزلباش در مقابل یکدیگر و در مقابل شاه پیدا شد، اما در عمل، روندی چند ساله داشت. این تغییرات همان راه حل اساسی و درازمدت بود. اصلاح ساختار نظامی از سال ۹۹۷ق آغاز شد. شاه‌عباس « اقتدار امرا و مدخلیت ایشان و نقیض گری یکدیگر» را عامل چندین فساد در بین قزلباش می دانست و ضروری می دانست که برخلاف قاعده ی سابق، اختیار امور، در دست پادشاه باشد. (اسکندریک، ۱۳۷۷ ص، ۵۹۷)

هدف از تغییرات نیز تا حدودی مشخص بود. اسکندریک منشی می نویسد: « پیشنهاد همت والا آن بود که مفسدان و فتنه انگیزان اویماقات را براندازند... تعصب اویماق در میانه ی هیچ طایفه ای از طوایف جلیله یقزلباش نبوده باشد و همگی دولت خواهان اخلاص شعار ...، مطیع و منقاد اوامر و نواحی پادشاهی باشند». (همان، ص ۶۲۶)

از بین بردن تعصب اویماق به معنی تغییر ساختار اویماق بود؛ ساختاری که سران قزلباش در چارچوب آن قدرت می یافتند. با این اقدام، توان نظامی سران اویماقات که صاحبان مناصب سیاسی و نظامی در مرکز و ایالات بودند، تضعیف می شد و امکان نافرمانی آنان کاهش می یافت. بنابراین، «سازمان عصیبت» و «انتساب» که عامل پیوند اویماق با افراد و گروه‌های دیگر بود، باید محو می شد. بدین منظور اقدامات وسیعی همچون: کاهش قدرت و ثروت نخبگان قزلباش با اقداماتی چون سپردن اویماق‌ها به دست رهبران سطوح پایین تر و حتی به رهبران غیر قزلباش، از بین بردن برخی اویماق‌ها و متفرق کردن برخی دیگر، دامن زدن به رقابت‌های موجود در میان سران اویماق‌ها، خارج کردن برخی اویماق‌ها از دست رهبران قزلباش و سپردن آنها به « غلامان»، در سال ۱۰۰۴ق/۱۵۹۵م برای اولین بار در فارس اویماق ذوالقدر به الله وردی خان و در خراسان اویماق شاملو به قرچقای خان سپرده شد. صورت گرفت. همچنین خصلت‌های نظامی اویماق‌ها تضعیف شد و از تضاد موجود میان اکثریت فاقد ثروت در پایین هرم اویماقات با نخبگان آنها استفاده گردید تا با امتیاز بخشی به لایه‌های پایین، قدرت نخبگان

تضعیف شود. با این کار، قدرت از قسمت اصلی خاندان‌های هر اویماق بزرگ به خاندان‌های کوچک تر منتقل گردید.

تغییر در ساختارهای سیاسی و نظامی

تحولات ساختار سیاسی در کنار و مکمل تغییرات دیگر بود. این تحولات عبارت بود از حذف منصب وکالت و اعتبار دادن به اعتمادالدوله، که به تقویت نخبگان دیوانی (تاجیک‌ها) در مقابل نخبگان نظامی (ترک‌ها) می انجامید. دیوانیان «سپاه و حشمی» نداشتند که خطرناک باشند، اما دارای تخصص دیوانی بودند که برای برنامه‌ی نوسازی شاه‌عباس، مفید بود. از بین بردن منصب «لله‌گی» شاهزادگان به دنبال شورش‌های الله‌ها (همان، صص ۶۴۶-۶۴۷) قدم‌های دیگری در خلع سلاح سران قزلباش بود.

شاه‌عباس در مورد اصلاح ساختار نظامی به تصفیه‌ی نیروهای قبلی به منظور کاهش نفوذ عنصر قزلباش پرداخت تا به «اعمال قدرت کامل سلطنت» پردازد. او به رغم گفته‌ی تاورنیه و شاردن به نابودی نیروی قزلباش نپرداخت، بلکه به قول تونو به تضعیف آنها همت گماشت. بنابراین، نیروی قزلباش از هفتاد هزار نفر به ۳۰۰۰۰ نفر کاهش و تعداد قورچی‌ها به ۱۰۰۰۰ یا ۱۲۰۰۰ نفر، یعنی دو برابر افزایش یافتند. (اسکندریک، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳۷۸)

تعدادی از جنگجویان دیگر و حتی یاغیان نادم به قورچیان ضمیمه شدند. (اسکندریک، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴۲) در ترکیب و موقعیت اجتماعی شان تحولی اساسی روی داد و قورچی باشی لقب «خان» دریافت کرد. اما اطلاق واژه‌ی «سپاه جدید» در مورد ترکیب جدید ارتش، شاید دقیق نباشد. با توجه به اینکه در ساختار نظامی قبلی، هم توپ‌های قلعه کوب و هم تفنگ مورد استفاده بوده است، نباید آنها را پدیده‌ی جدیدی دانست و ورود غلامان گرجی، چرکسی و ارمنی، حتی مسکوی (مینورسکی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۱) پیش از آن نیز در دوره‌ی سلطنت شاه طهماسب سابقه داشت. اما ورود انبوه آنها در سازمان رزم و ترکیب جدیدی که با حضورشان پدید آمد، امر بدیعی بود. اینان یا از میان گروهی که از کودکی به ایران آمده، یا از کسانی که از والدین مقیم ایران متولد شده بودند، انتخاب می شدند. (نویدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴)

آنها به علت تربیت خاص شان زمینه‌ی نافرمانی نداشتند و چون رابطه‌ی خویشاوندی سببی و نسبی نداشتند، احتمال توطئه و همدستی بین آنها نمی رفت (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۸۹) و برای قدرت سلطنت، عامل تهدید نبودند. حضور غلامان در جنگ‌ها موجب موفقیت‌های زیادی شد (نظام الدین علی شیرازی، ۱۳۹۳، ص ۹)

و شاه را در تحقق اهداف استراتژیک خود یاری کرد. تعداد نیروی غلامان ۱۵ الی ۳۰ هزار نفر تخمین زده شده است (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۸۹) طبق برآوردی از سال ۱۰۰۸ق/۱۶۲۹م، غلامان ۲۰ درصد از مقامات را عهده دار بودند. تعداد کل نفرات ارتش بعد از تغییرات مزبور، یکصد هزار نفر تخمین زده شد اما در مورد توپخانه، تصویری نه چندان درست وجود دارد، مبنی بر اینکه قبل از تغییرات مزبور، ایرانیان با فنون کاربرد توپخانه ناآشنا بودند (مینورسکی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۱) و شرلی‌ها آموزگاران این فنون بودند. این در حال است که ایرانی‌ها از کاربرد توپ باخبر بوده و به صورت محدود از توپ‌های قلعه کوب استفاده می‌کرده‌اند. اما نبود جایگاهی برای توپخانه در ساختار نظامی، ناشی از مبانی دکترین نظامی صفوی‌ها بود، نه بی‌اطلاعی از به کارگیری و عدم دسترسی آنان به این سلاح؛ زیرا توپخانه به ایجاد اختلال در کارکرد سواره نظام (روملو، ۱۳۴۹، صص ۴۱۷، ۴۵۰)

که نیروی اصلی ارتش صفوی بود، می‌انجامید. شاه‌عباس با وارد کردن توپخانه در سازمان نظامی، مبانی دکترین نظامی صفوی‌ها را دستخوش تغییر کرد. طبق برآورد شاردن، تعداد ۱۲۰۰۰ نفر افراد توپخانه و به گزارش پورچاس ۵۰۰ قبضه توپ برنجی در این واحد وجود داشت. (مینورسکی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۹۸)

به نظر می‌رسد شاه‌عباس این هنر را داشت که از به وجود آمدن اختلال در کارکرد سواره نظام در هنگام استفاده‌ی وسیع از توپخانه در جنگ‌ها جلوگیری کند. دلیل آن، موفقیت‌های وی در جنگ‌ها به ویژه در مقابل ارتش مجهز و مدرن عثمانی بود. در عهد شاه‌عباس دوم از انحطاط و بی‌اهمیت شدن توپخانه خبر داده شده است. (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۹۰)

شاه‌عباس یک رسته‌ی سپاه منظم تفنگدار نیز از روستاییان و رعایای ولایات و اعراب خوزستان و یا از کشاورزان نیرومند تشکیل داد. آنان از عنصر ایرانی خالص بودند و ۱۲۰۰۰ نفر برآورد شده‌اند. تحولات ساختاری ارتش، تغییر در نظام مالی مربوط به آن را نیز می‌طلبید. برای پرداخت حقوق غلامان، شمار زیادی از ایالات را از ممالک به‌خاصه تبدیل کرده به آنها سپردند. قرار شد در پاره‌ای موارد از محل تیول و در پاره‌ای موارد از خزانه‌ی مملکت اقدام شود.

اقدام اصلاحی دیگر، تقویت انضباط نیروی نظامی بود. این کار، هم با تدابیر سازمانی و هم با تدابیر مدیریتی صورت گرفت. شاه‌عباس در سال ۱۰۰۱ق حاتم بیگ اعتمادالدوله را با قورچی‌باشی و ارباب مناصب، مأمور اصلاح حال لشکر کرد؛ لذا هرگاه فرمان حرکت اردو صادر می‌شد

شد، «جمیع طوایف قزلباش و مردم اویماقات از بیم مؤاخذه و سیاست پادشاهی ... در رسیدن به موکب ظفرقرین، بر یکدیگر سبقت» می جستند (اسکندریک، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۱۰) شاه همچنین با عزل و نصب‌ها، تشویق و تنبیه‌ها، اعدام فرماندهان خاطی و ترسو و حتی کنترل اخلاقی نظامیان و ... در این باره کوشید. اعدام مهدیقلی خان، سردسته‌ی امرای شورش در سال ۹۹۷ق و اعدام فرهادخان فرامانلو به جرم سستی در جنگ رباط پریان (۱۰۰۷ق)، (اسکندریک، ۱۳۷۷، صص ۹۲۴-۹۲۵) رفتار شاه اسماعیل را در اعدام خلیل خان ذوالقدر به جرم فرار وی در جنگ چالدران (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۵۱) تداعی می کند اقدامات تشویقی در مورد افرادی که در جنگ‌ها از خود رشادت به خرج می دادند، به عمل آمد (اولناریوس، ۱۳۶۳، ص ۳۱۹) و مراقبت‌های اخلاقی نیز صورت می گرفت (فلسفی، ۱۳۷۱، ص ۹۲۴)

تاکتیک ترکیبی

تاکتیک‌های جنگی ترکیبی، هم پدافندی (دفاعی) و هم آفندی (تهاجمی) بودند. از تاکتیک‌های نبردهای سازمان یافته‌ی (سلطانی)، قلعه و شهر، نامنظم، امحای منابع و شیوه‌های بعضاً ترکیبی نیز استفاده می شد. تاکتیک‌های جنگی، هم به علت تحولات ساختاری و تکنیکی، دستخوش تغییر گردیدند.

سرنوشت جنگ در قلاع، بنا به عوامل متعددی چون: ذخایر و آذوقه، سلاح‌ها و تجهیزات، مدیریت و فرماندهی، روحیه‌ی نیروهای متحصن، میزان استحکام دژها و قلاع رقم می خورد. در سال ۹۹۶ق علی قلی خان شاملو و نیروهای محاصره شده‌ی وی توسط ازبک‌ها پس از شش ماه مقاومت، به دلیل اتمام ذخیره و آذوقه، شکست خوردند. (شاملو، ۱۳۷۱، صص ۱۳۶-۱۳۸) شبیه این وضعیت در سال ۱۰۲۳ق برای قوای عثمانی در قلعه‌ی ایروان پیش آمد. (فلسفی، ۱۳۷۱، صص ۱۷۶۷-۱۷۶۸)

ورود توپخانه در سازمان رزم، امر قلعه‌گشایی را نیز برای صفوی‌ها تسهیل کرد. پیش از آن، در جنگ‌های داخلی، کمبود توپ، حتی گشودن قلاع کاه گلی را نیز دشوار کرده بود. اما به کارگیری «بوپ‌های بزرگ سنگ انداز» و ... کار تسخیر قلاع را آسان کرد. (اسکندریک، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰۸)

شاه عباس خود در صورت مواجهه با مقاومت متحصنین قلاع، گاه با توسل به نیرنگ آنان را به تسلیم وا می داشت (افوخته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، صص ۳۵۰-۳۵۶) و یا بر آنان ضربه می زد. ۶. شبیه همان کاری که شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ق در مقابل شییک خان ازبک کرد. «بی نا»، ۱۳۸۴،

ص ۳۶۱) عالم آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴)، نویسنده ناشناس) تصحیح اصغر منتظر صاحب. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۶۱. اما آنچه درویش محمدخان روملو در سال ۱۰۰۲ در قلعه و شهر نیشابور در برابر ازبک‌ها انجام داد، نمونه‌ای تحسین برانگیز از نقش فرماندهی با کفایت، تجهیزات و نیروی انسانی در جنگ قلعه در موقعیت دفاعی بود. او در مقابل محاصره‌ی قوای ازبک به فرماندهی عبدالؤمن خان، با وجود کمبود آذوقه، چندبار هجوم ازبک‌ها را دفع کرد. (همان، ص ۷۲۹)

در جنگ‌های شهری با جهت‌گیری بیشترین آسیب به دشمن و کمترین آسیب به نیروها و مردمان خودی عمل می‌شد. در زمستان ۱۰۱۸ ق برای مقابله با قوای عثمانی در تبریز، مردمی که در معرض آسیب لشکریان بودند جابه‌جا شده و غله و آذوقه‌ای که در اختیار مردم بود به انبار قلعه منتقل گردید تا به دست دشمن نیفتد. (اسکندریبیگ، ۱۳۷۷، صص ۶۴۱-۶۴۵) نیز در سال ۱۰۲۵ ق در مقابل تهاجم قوای عثمانی به تبریز و اردبیل، تدابیری به کار رفت که مردم این شهرها از آسیب دشمن مصون مانده و از توان و امکانات آنان نیز در جهت ضربه زدن به نیروهای مهاجم استفاده شود (همان، ص ۱۱۳۷) همکاری مردم این شهرها با قوای شاه‌عباس با تمام توان صورت گرفت.

جنگ‌های سازمان یافته به «جنگ سلطانی» معروف بودند. شاه‌عباس در این قسم جنگ‌ها با اعمال فرماندهی خلاق و بهره‌گیری مناسب از فرصت‌های انسانی و تجهیزاتی و سازمانی، توفیقات زیادی داشت؛ چنانچه در دو نبرد سرنوشت‌ساز، یکی در مقابل ازبک‌ها در رباط پریان هرات (۶ محرم ۱۰۰۷ ق) و دیگر در مقابل عثمانی در طسوج (۲۴ جمادی الآخر ۱۰۱۴ ق)، قدرت روحی و شگردهای تاکتیکی و ابعاد مدیری‌ت‌استراتژیک را در هم آمیخت (همان، ص ۹۱۶) و با اقدامات حماسی، (همان، صص ۹۱۶-۹۲۰) این عوامل را تکمیل کرد. وی در نبرد طسوج با سازماندهی و هدایت نیروهایش، ترکیبی از نبرد سازمان یافته (سلطانی) و نامنظم را به نمایش درآورد

و در نهایت دشمن را به سختی شکست داد. (همان، صص ۱۱۳۹-۱۱۳۶)

-اهداف و مراحل استراتژیک (۱۰۳۸-۹۹۶ ق) عملیات ترکیبی مرحله‌ای

در مورد تعیین اهداف استراتژی نظامی شاه‌عباس و اولویت‌های آنها، دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی وجود دارد. طبق دیدگاهی: در غرب کشور، باز پس‌گیری ایالات از دست رفته،

در شرق تامین امنیت این مناطق در مقابل تهاجمات ازبکان، در خلیج فارس، باز گرداندن حاکمیت ایران به این منطقه و در نهایت برقراری ثبات در داخل کشور، به ترتیب اولویت‌های مزبور را تشکیل می‌دهند. این اولویت‌بندی، چندان دقیق نیست؛ زیرا بر اساس روند تحولات، تثبیت اوضاع داخلی، اولویت اول بوده و شاه‌عباس هرگاه با معضلات خارجی همزمان با مسایل داخلی مواجه گردید، حل معضل داخلی را مقدم داشت. چنانچه در سال ۹۹۸ ق وقتی که درگیر بحران‌های داخلی بود، ناگزیر با دولت عثمانی مصالحه کرد. لذا مقابله با تمایلات قبیله‌ای ترکمنان در داخل هدف اول و تامین امنیت مملکت در مقابل تهدیدات خارجی هدف دوم بود (رویمر، ۱۳۸۰، ص ۳۴۷)

مسئله‌ی عثمانی (در غرب) و ازبک‌ها (در شرق) اولویت بعدی بود. اوضمن تثبیت اوضاع داخلی به مسئله‌ی ازبکان در خلال یک دهه پرداخت. سپس به باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی در غرب پرداخت. جناب‌دی می‌نویسد: «دفع سرکشان و مخالفان قزلباش که در عراق [عجم] و فارس و کرمان لوای مخالفت برافراشته بودند، اهم از تسخیر خراسان و دفع ازبکان» قرار گرفت. اما آخرین هدف خاتمه دادن به سیطره‌ی پرتغالی‌ها در خلیج فارس بود که در سال ۱۰۳۱ ق به نتیجه رسید.

شاه‌عباس پس از تکیه بر اریکه‌ی قدرت در ۱۴ ذی‌قعدة ۹۹۶ ق/ ۱۶ اکتبر ۱۵۸۷ م با شورش‌های سران قزلباش مواجه شد. این شورش‌ها که ریشه‌ی آنها به قبل و حتی به دوران تاسیس سلسله باز می‌گشت و در اواخر سلطنت شاه محمد (۹۹۶-۹۸۵ ق) به اوج خود رسیده بود. او در مواجهه با این بحران‌ها به دو صورت عمل کرد. نخست به سرکوب شورش‌ها پرداخت که راهکاری مقطعی، کوتاه مدت و ضروری بود. سپس به‌اصلاح ساختارها پرداخت که نتیجه‌ی آن تقویت ارتش و تضعیف سران قزلباش بود.

تعارض‌هایی که بحران‌های داخلی اوایل سلطنت عصر شاه‌عباس را رقم می‌زدند، عبارت بودند از: تضاد میان قدرت مرکزی و پیرامونی، تضاد میان عناصر یکجانشین و غیر یکجانشین، تنش میان عناصر ایرانی و غیر ایرانی، تضاد میان لایه‌های پایین و اشرافیت جامعه، تضاد میان خود قزلباشان،

تعارض‌های موجود در ساختار اویماق و ... شاه‌عباس در دو سال اول سلطنت خود، با بحران‌هایی مواجه شد که عمدتاً در زمره‌ی تعارضاتی بود که برخی آن را «تعارض قزلباشی» خوانده‌اند. نشانه‌های آن را از همان سال‌های نخستین پس از دستیابی اتحادیه‌ی قبایل تشکیل دهنده‌ی

قزلباش به قدرت، به ویژه پس از شکل‌گیری دولت صفویه می‌توان دید (رحیم لو، ۱۳۸۳، مقاله انقراض سلسله صفوی از نگاه تاریخ نگاران ایرانی پس از سقوط صفویه) پس از استقرار سلطنت شاه‌عباس، بروز اولین بحران از جنس تعارض درونی قزلباش‌ها رخ نمود، که وجوه مختلفی داشت. این تعارض‌ها از یک سو میان امرای خراسان و امرای پایتخت و از دیگر سو میان شاه جدید با پدر و برادرش بود. هدف امرایی که به همراه عباس میرزا از مشهد آماده بودند، از میان برداشتن مرشد قلیخان استاجلو بود که به واسطه‌ی تصدی منصب وکالت، اقتدارش افزایش یافته بود. شاه از میان برداشتن امرای شورشی را «اولی و اهم» دانست و با جار شاهی سیون طوایف قزلباش را در دولت‌خانه جمع کرد و با اعدام سران شورشی، موقتاوضاع را آرام کرد (اسکندریک، ۱۳۷۷، ص ۵۹۴)

اما خطری خانگی قدرت شاه جدید را تهدید می‌کرد و چه بسا منشا پاره‌ای از بحران‌های دیگر بود. پادشاه قبلی که شاه‌عباس او را معزول کرده بود، در زمان سلطنت خویش، پسر دیگرش ابوطالب میرزا را به عنوان ولیعهد نامزد نموده بود. آنان برای شاه‌عباس تهدیدی به حساب می‌آمدند و وی آن دو را در قلعه‌ی الموت محبوس نمود. اما بحران قبلی به شکل دیگری در جریان سفر جنگی شاه به خراسان برای کمک به علیقلی خان شاملو که در محاصره‌ی ازبک‌ها بود، ادامه یافت

بدین صورت که مرشد قلیخان به سبب خوفی که از علیقلی خان داشت در حرکت اردوی نظامی به هرات تعلل نمود و به موقع نرسیدن اردو به هرات، موجب سقوط قلعه شد. شاه‌عباس در فرصت مناسبی، با قتل مرشد قلی خان، صف‌بندی متعارض دیگری را نیز متلاشی کرد. (مرشد قلیخان علاوه بر کارشکنی‌های مزبور در فکر جایگزینی شاهزادگان دیگر به جای عباس نیز بود (ر.ک: روضه الصفویه، ص ۶۷۵ اما اسکندر بیگ بی اخلاصی و بی ادبی وی را عامل قتلش دانسته است (ج، ۲، صص ۶۲۵، ۳۶۰)

بحران‌های داخلی از سال ۹۹۸ق به ولایات انتقال یافت و با توجه به آمایش سرزمینی ایران، سرکوبی این حرکت‌های گریز از مرکز، برای دولت مرکزی، زمان بر و پر هزینه بود.

استحکامات و مناطق صعب‌العبور، شورشیان را به خود مطمئن و نیروهای سرکوبگر را با دشواری مواجه می‌ساخت. شورش‌های بیکتاش خان افشار، یعقوب خان ذوالقدر، شاهرودی خلیفه‌ی شاملو، یولی بیگ، یوسف خان افشار، حسینعلی خان چنگی، دولت یار خان سپاه منصور، احمدبیک کرامپا و شاهزادگان، امیر حمزه خان طالش، خان احمد گیلانی، شاهرودیخان،

امیرشاه ملک، و نقوطیان- که افراد و طوایفی از قزلباش نیز به آنان پیوسته بودند، سلیمان خلیفه‌ی ترکمان و سلطانعلی خلیفه‌ی شاملو، علیخان، امیر ه مظفر، میر مبارک، قبایل افشار، ملک جهانگیر، سید مظفر مرتضایی، الوندیو و ملک بهمن لاریجانی و امیر بوداق در طی سالهای ۹۹۸ تا ۱۰۰۶ق مشغله‌های نظامی شاه‌عباس بودند. این شورش‌ها در فارس، کرمان، اصفهان، گیلان، لرستان، قزوین، خراسان، خوزستان و مازندران رخ دادند که به شدت سرکوب شدند. به نوشته‌ای اروج بیک بیات «در عرض تقریباً هفت سال و نیم ... شاه‌عباس به پنجاه پیکار مهم دست زد». سرکوبی این شورش‌ها هرچند به قصد عبرت آموزی بود، اما گاه عامل بروز شورش‌های دیگری نیز بود.

استراتژی مرحله‌ای ترکیبی در جبهه‌ی شرقی (مقابل ازبک‌ها)

تهاجم‌های ازبک‌ها در مرزهای شرقی و تهدیدهای نظامی-امنیتی مستمر در این منطقه، از ابتدای تاسیس سلسله‌ی صفویه با نوسان‌هایی در جریان بود و در اوان سلطنت شاه‌عباس نیز ادامه داشت. همزمانی این معضل با نابسامانی‌های داخلی، استراتژی اولویت محوری را می‌طلبید. این استراتژی دارای دو مرحله‌ی اصلی بود:

۱. استراتژی دفاعی تا سال ۱۰۰۷ق (نبرد رباط پریان هرات).

۲. استراتژی بازدارنده از سال ۱۰۰۷ تا ۱۰۳۲ق.

شاه‌عباس تا نبرد رباط پریان، که پیروزی تعیین کننده‌ای به دست آورد، برای دفع ازبکان چند سفر جنگی به خراسان نمود. اما هربار بر اثر فرار ازبکان، ضربه‌ی شکننده‌ای بر آنان وارد نشد. این هدف، در نبرد رباط پریان هرات به دست آمد. ازبک‌ها در اوایل سال ۹۹۷ق به دنبال بروز اختلاف میان امرای قزلباش و تضعیف موقعیت دفاعی صفوی‌ها در خراسان، بار دیگر به بخش‌هایی از خراسان متعرض شدند و قلعه‌ی هرات را به محاصره در آوردند (اشراقی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸)

اولین حرکت نظامی شاه‌عباس برای رفع محاصره‌ی هرات به دست ازبک‌ها (اوایل ۹۹۷ق) ناکام ماند (شاملو، ۱۳۷۱، ص ۱۳۲) در این میان، بروز مشکل خطرناک‌تری او را وادار کرد که ادامه‌ی درگیری با ازبکان را ناتمام گذاشته به عراق عجم باز گردد (افوشته‌ی نظنی، ۱۳۷۳، ص ۶۰۶)

این مشکل، تهاجم قوای عثمانی به مرزهای غربی بود؛ لذا به مصالحه با عثمانی تن داد. او بر این باور بود که «از دو طرف با دو دشمن، دشمنی کردن مناسب وقت نیست». در این ایام،

ازبک‌ها بیشتر ممالک خراسان، به ویژه جام، خواف، باخرز، کوسویه، غوریان و فوشنج را به تصرف درآوردند. (اسکندریک، ۱۳۷۷، صص ۶۴۱-۶۴۵)

تا سال ۱۰۰۱ق که شاه‌عباس دوباره به خراسان لشکرکشی کرد، این منطقه، صحنه‌ی درگیری‌های امرای صفوی با قوای ازبک بود و معمولاً ازبک‌ها غلبه داشتند. گرفتاری‌های داخلی شاه‌عباس، موجب گردید وی تا ۱۰۰۴ق اقدامی در رویارویی با ازبکان به عمل نیاورد و این بار ازبک‌ها ناگزیر به فرار شدند. ازبک‌ها در محرم سال ۱۰۰۷ق به نبرد سرنوشت‌سازی تن دادند و با تحمل شکست قاطعی در رباط پریان هرات، نقطه‌ی عطفی در تأمین اهداف استراتژیک شاه‌عباس به وجود آمد و استراتژی وی از حالت تدافعی، به حالت بازدارندگی تبدیل شد (نظام الدین علی شیرازی، ۱۳۹۳، صص ۳۵-۴۰) منطقه‌ی درگیری دو طرف به درون قلمرو ازبکان انتقال یافت، در صورتی که قبل از آن، قوای ازبک، هرات، قندهار، مشهد، نیشابور، سبزوار، اسفراین و حتی یزد، کاشان، دامغان، بسطام و سیستان را در معرض تهاجم، غارت، ویرانی، محاصره و کشتار قرار می‌دادند. (همان؛ صص ۶۴۷)

شاه‌عباس با کنترل تحولات داخلی ماوراءالنهر و حمایت از نیروهای محلی معارض با ازبکان، نظیر نور محمدخان، حاکم اورگنج، و حاجی محمدخان، حاکم خوارزم، ابتکار عمل را در دست خود گرفتند. بعد از سه دهه تنش در روابط دو کشور در حالی که جایگاه استراتژیک ایران روندی رو به بهبود داشت، در سال ۱۰۳۲ق طرفین به توافق صلحی دست یافتند.

شاه‌عباس در جبهه‌ی شرقی، باز پس‌گیری قندهار را نیز در برنامه‌ی خود قرار داده بود. مناسب‌ترین فرصت برای رسیدن به این هدف، در ربیع الاول ۱۰۳۱ق/فوریه ۱۶۲۲م به دست آمد؛ چراکه در آن زمان مغولان هند، در موقعیت سیاسی متزلزلی قرار داشتند. او در یازدهم شعبان موفق به تصرف قلعه شهر شد

قندهار در مسیر راه‌های تجاری ایران و هند با زمین‌های حاصلخیز و منابع آب فراوان جزئی از قلمرو دولت صفوی بود و موقعیت نظامی آن به قدری با ارزش بود که به عنوان «دژ کلیدی» شرق ایران توصیف شده بود که هرکس آن را در اختیار می‌گرفت در مقابل حریف، در وضعیت برتری قرار می‌گرفت. این منطقه در دوره‌ی صفویه پانزده بار محاطه و در دوازده فرصت دست به دست گشت. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳، صص ۱۱۳)

استراتژی مرحله‌ای ترکیبی در جبهه‌ی غربی (در مقابل عثمانی)

شاه‌عباس در جبهه ی غربی با حریف قوی پنجه ای سر ستیز داشت که در بدو سلطنت وی، نه تنها بخش‌هایی از ولایات غربی و شمال غربی را تحت اشغال داشت، بلکه در صدد تصرف مناطق دیگری نیز بود. از زمان انعقاد معاهده‌ی آماسیه (۱۵۵۵/۹۶۲) تا سال ۹۸۵ق، آرامش در رواتط دو کشور برقرار گردید.

اما در ذیحجه‌ی همین سال، با تعرض قوای تحت فرمان پاشای ارزروم به شوره گل دور تازه‌ای از جنگ میان دو کشور شروع شد که تا رمضان سال ۹۹۸ق ادامه یافت (روملو، ۱۳۵۷، ص ۷۵)

طی ده سال، قوای عثمانی به اشغال مناطقی از ولایات غربی ایران پرداختند. وقتی شاه‌عباس به قدرت رسید، گرجستان، همدان، دربند، شیروان، اران و بخش‌هایی از آذربایجان، از جمله تبریز در اشغال قوای عثمانی بود. با این حال، وقتی دولت عثمانی متوجه گرفتاری‌های شاه‌عباس شد، دیگر بار معترض مرزهای غربی ایران گشت و تا همدان و نهاوند به قتل و غارت پرداخت شاه‌عباس در جبهه ی غربی، اهداف استراتژیکش را در سه مرحله ی مشخص تعقیب کرد که عبارت بودند از:

۱. صلح با عثمانی در سال ۹۹۸ق و پرهیز از ایجاد تنش در روابط فی مابین تا سال ۱۰۱۱ق.
۲. باز پس گیری سرزمین‌های اشغالی از اواخر ۱۰۱۱ق تا سال ۱۰۲۲ق که معاهده ی استانبول منعقد شد.

۳. حفظ سرزمین‌های آزاد شده با تدابیر دفاعی و ایجاد حاشیه ای امن در بین النهرین و گرجستان.

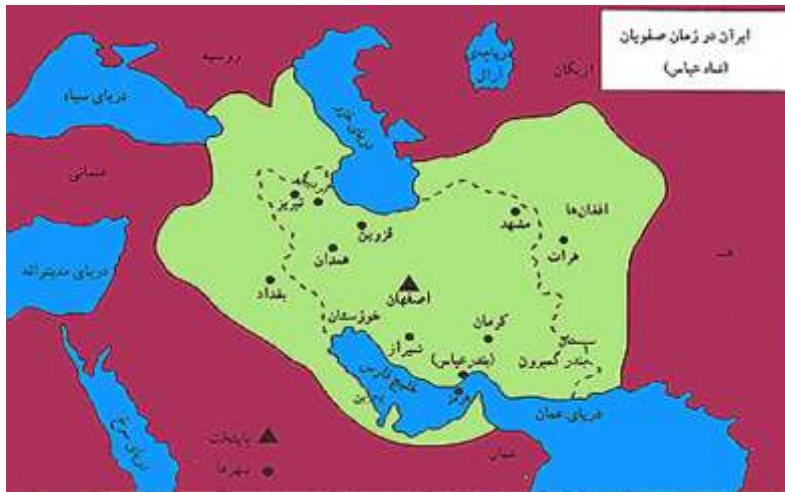
او به علت گرفتاری در بحران‌های داخلی و تهاجمات ازبک‌ها، ناگزیر با عثمانی صلح کرد. دولت عثمانی به سبب درگیری با خاندان‌هابسبورگ از انعقاد پیمان صلح استقبال کرد (استانفورد، ۱۳۷۰، ص ۳۱۶) بر اساس توافق فی مابین در ۱۲ ربیع الاول ۹۹۸ق تبریز، قسمتی از آذربایجان غربی، نهاوند و قسمتی از لرستان و شکی و شیروان و قراباغ و ارمنستان و گرجستان به عثمانی واگذار شد. شاه‌عباس تا زمانی که مشکلات داخلی را برطرف نکرد و در موقعیت برتری نسبت به ازبکان قرار نگرفت، به شدت به این پیمان پایبند ماند (اسکندریک، ۱۳۹۰، صص ۶۴۹-۶۵۱) او با تثبیت اوضاع داخلی و سد تهاجمات ازبکان در سال ۱۰۰۷ق، عملیات اخراج قوای عثمانی را از سرزمین‌های اشغالی، از اواخر سال ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۳م شروع کرد و تا سال ۱۰۱۵ق به نتایج مطلوبی رسید. در این سال‌ها دولت و ارتش عثمانی با توجه به مشکلات

سیاسی داخلی و شروع قیام‌های جلالی و ادامه‌ی جنگ با اتیش، در شرایط نامساعدی قرار داشتند (استانفورد، ۱۳۷۰، صص ۳۱۸-۳۲۰)

شاه‌عباس ابتدا قلعه‌ی نهاوند را تصرف کرد و در ربیع الثانی ۱۰۱۲ق با اقدامی غافلگیرانه، تبریز را پس از بیست سال اشغال، باز پس گرفت. آزادسازی آذربایجان با کمال سرعت انجام گرفت. اما قلعه‌ی ایروان در دهم محرم ۱۰۱۳ق تصرف شد (بیانی، ۱۳۵۳، ص ۳۰۹) قوای عثمانی در ۲۴ جمادی الثانی ۱۰۱۴ق در نبرد تعیین کننده‌ای در منطقه‌ی طسوج، متحمل شکست سختی شده و عقب نشستند. پیروزی شاه‌عباس در نبرد طسوج، موقعیت استراتژیک او را بهبود بخشید و او، بار دیگر به باز پس گیری سرزمین‌های اشغالی پرداخت و قوای عثمانی را در قفقاز تحت تعقیب قرارداد. در رمضان ۱۰۱۵ق قوای عثمانی در شماخی محاصره شده و در ۲۶ صفر ۱۰۱۶ این شهر سقوط کرد. (یزدی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۱) تلاش‌های دیپلماتیک دولت عثمانی، مانع پیشروی قوای صفوی به شیروان و دربند نشد. شاه‌عباس در نظر داشت مرزها، طبق معاهده‌ی آماسیه شکل گیرد. همکاری مردم شیروان و دربند و بادکوبه با قوای صفوی، اخراج نیروهای عثمانی را تسهیل کرد. لزوم حفظ دستاوردهای نظامی و مقابله با ضد حمله‌های عثمانی، شاه‌عباس را به اتحاد با اروپایی‌ها واداشت و رابرت شرلی راهی اروپا شد. سلاطین و پاپ‌های اروپایی از پیروزی‌های شاه‌عباس خوشحال بودند. چنانکه ریم پاپای هشتم، فتح تبریز را به شاه‌عباس تبریک گفت و خواهان جنگ مشترک بر ضد عثمانی شد. شاه‌عباس از این پیشنهاد استقبال کرد و خواستار کمک‌های علمی و فنی اروپاییان شد، اما این اتحاد بر ضد عثمانی تحقق نیافت. امیر گونه خان قاجار با غلامان و قورچیان در قزوین و ذوالفقار خان، حاکم اردبیل، در میانجی‌گری به اردوی شاه پیوستند. شروع مجدد شورش‌های «جلالی» برای شاه‌عباس، فرصت مغتنمی شد. در سال ۱۰۱۸ق وقتی امرای آذربایجان مأموریت یافتند برای دفع مخالفان، به قراچه اردهان، آخسقه و حدود ارزروم حمله کنند، «۲۰۰۰ نفر از جلالیان به سرداری قراسعید و آقاجدن بیری به نیروی قزلباش پیوسته» و در آن جنگ شرکت کردند (اسکندریک، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷۲) شاه‌عباس برای حفظ مواضع تسخیر شده اش از موضع قدرت، خواهان صلح شد. طرف عثمانی به مذاکره راضی شد و مذاکرات صلح در طی دو ماه با تعیین خطوط سرحدی دو کشور در آذربایجان و ارمنستان به نتیجه رسید، اما در عراق عرب، طرفین به توافق نرسیدند (۱۰۲۲ق). چون در همان زمان شاه‌عباس به گرجستان حمله برد و طی نامه‌ای به سلطان عثمانی، نافرمانی امیران گرجی

و لزوم جهاد با کفار مسیحی را علت این اردوکشی اعلام کرد. (حیدر بیگ ایواوغلی، ص ۴۰) در طی سال‌های ۱۰۲۴/ق/۱۶۱۵م تا ۱۰۲۸/ق/۱۶۱۹م دستاوردهای نظامی شاه‌عباس یک بار دیگر در معرض خطر قرار گرفت. او ناگزیر در حفظ آنها کوشید، اما ضربات او بر نیروهای مهاجم، شکننده بود. محمد پاشا در ماه شعبان ۱۰۲۵ق نیز در رأس قوای نیرومندی به ایروان حمله کرد و به محاصره ی قلعه آن پرداخت. پایداری سرسختانه قوای صفوی و بروز سرما و شیوع بیماری، مانع از موفقیت سردار عثمانی شد و او ناگزیر از در مصالحه درآمد و دو طرف، شرایط صلح را پذیرفتند. محمد پاشا بار دیگر در ۱۰۲۶ق در رأس نیرویی به آذربایجان تعرض کرد و شاه‌عباس خطوط پدافندی را تا اردبیل عقب کشید و با بهره‌گیری مناسب از تاکتیک‌های دفاعی و بهره‌گیری از امکانات طبیعی و انسانی موجود، مهاجمین را شکست داده و به پذیرش صلح واداشت. (دلواله، ۱۳۸۱، صص ۳۱۰-۳۳۰) که طبق پیمان صلح شوال ۱۰۲۷ق/ سپتامبر ۱۶۱۸م، مواضع قوای ایرانی در مناطق باز پس گرفته شده، تثبیت گردید نوایی، ۱۳۸۵، ص ۳۱) شاه‌عباس طی سال‌های ۱۰۳۱ تا ۱۰۳۳ق با تصرف بغداد و موصل، منطقه ی بین‌النهرین را حاشیه ی امنی برای مرزهای غربی کشور قرار داد. او به درخواست بکرسوباشی، بیگلربیگی بغداد، در غره ی ربیع الاول ۱۰۳۱ق نیروهایش را به ظاهر بغداد رسانید و به محاصره و تصرف آنجا پرداخت (اسکندریک، ۱۳۷۷، صص ۱۶۵-۱۶۶۵)

قوای عثمانی در سال ۱۰۳۴ به تسخیر کربلا، حله و قلعه ی زهات و محاصره ی بغداد پرداختند، اما با رسیدن قوای امدادی و پایداری نیروهای صفوی قلعه ی بغداد، کار طرفین به مصالحه انجامید (فلسفی، ۱۳۷۱، صص ۱۸۲۰-۱۸۲۳) و تا مرگ شاه‌عباس در ۲۴ جمادی الاولی سال ۱۰۳۸ق این مصالحه دوام داشت و بین‌النهرین بخشی از قلمرو دولت صفوی بود.



اهداف استراتژی ترکیبی مرحله‌ای در خلیج فارس

شاه‌عباس برای جبهه‌ی جنوبی نیز اهمیت قائل بود و مترصد فرصتی برای رفع سلطه‌ی پرتغالی‌ها بود که از اوایل قرن دهم قمری/ شانزدهم میلادی بر جزایر و سواحل خلیج مسلط بودند. با این اتمام بود که امام‌قلی بیگ، بحرین را در سال ۱۰۱۰ق/۱۶۰۲م با کمک نظامی خاندان «روسای فال» تصرف کرد. (منجم یزدی، ۱۳۶۶، صص ۲۰۹-۲۱۱)

الله وردی خان نیز لارستان را فتح کرد و قلمرو دولت صفوی به ساحل خلیج فارس رسید. (مطالعات تاریخی، ۱۳۸۳، ش ۳، ص ۴، ص ۱۶۸) و قلعه‌ی کمبرون از دست پرتغالی‌ها خارج گردید. (ویلسون، ۱۳۶۶، ص ۱۶۱) برای باز پس‌گیری قشم و هرمز در سال ۱۰۳۱ق نیز زمینه‌های مساعدی به وجود آمد. وقتی نیروهای صفوی در سواحل خلیج فارس حضور یافتند، پرتغالی‌ها راه‌های دریایی را به ویژه برای کشتی‌های ایرانی ناامن کردند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳، صص ۴۷۴-۴۷۷) همچنین تضادهای روز افزون پرتغال و انگلیس در تجارت دریایی، فرصت مناسبی برای دولت صفوی به وجود آورد تا به جنگ دریایی با پرتغالی‌ها بپردازد. امام‌قلی خان با ادوارد مونوکس، رئیس دفتر تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس، در جاسک قرارداد معروف به «میناب» را امضا کرد و از همکاری انگلیس برای اخراج پرتغالی‌ها بهره برد. (مطالعات تاریخی، ۱۳۸۳، ش ۳، ص ۴، ص ۱۶۸) (این قرارداد، کمبود نیروی دریایی را برطرف ساخت. امام‌قلی خان با سواره نظام ۵۰۰۰ نفری و توپخانه‌ی سنگین و ۳۰۰۰ سرباز عرب به فرماندهی عماد و شیخ موسی وارد جنگ با پرتغالی‌ها شد. (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ص ۴۷۸) نیروهای تحت

فرمان عماد با کشتی به سمت قوای پرتغالی حرکت کردند و پس از جنگی، هفتاد کشتی دشمن را به آتش کشیده و غنائمی به دست آوردند. نیروهای تحت فرمان ابوموسی نیز پس از استقرار در بندر باشتو به کشم حرکت کردند و با پیش بردن سیبه و حفر نقب و عبور از خندق دشمن به برج و باروی پرتغالی‌ها رسیدند (بی‌نا)، ۱۳۸۴، ص ۵۱) پس از آن، نیروهای انگلیسی به یاری نیروهای ایرانی آمده و به پرتغالی‌ها حمله کردند و پس از نبردی، راه آب را از آنان گرفته و بر آنان غلبه یافتند. سپس ایرانی‌ها قلعه را آباد کردند. نیروهای فاتح، سوار کشتی شده به بنکسار) به معنی انبار و مخزن و گمرک می‌باشد. (بی‌نا)، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰) حرکت کرده و قلعه و حصار آن را با توپ تخریب کردند. (همان، ص ۱۷)

نتیجه‌گیری

در یک جمع بندی درمورد استراتژی نظامی شاهان صفویه به خصوص درنیمه ی اول حکومت صفویه می توان بیان نمود که به دلیل تهدیدهای نظامی -امنیتی مستمر درمناطق مرزی غرب وشرق ایران ومخالفین داخلی، از ابتدای تاسیس، حکومت صفویه، بانوسان هایی درجریان بوده است که این مهم، شاهان صفویه رابرآن داشت تااز استراتژی جدید نظامی برپایه عصبيت درقالب اولويت محوری، استفاده نمایند دراین استراتژی اولويت، خرید زمان، توجه به شرایط مناسب داخلی و خارجی بااستفاده از تاکتیک های نظامی ترکیبی بود.

ویژگی های تاکتیک های ترکیبی این بودکه بصورت مرحله ای باتوجه به عوامل طبیعی، تجهیزات وعوامل انسانی اعم از نفرات آموزش دیده وتاکتیک های سخت تعریف می شد. تاکتیک های مرحله ای گاه دفاعی وگاه تهاجمی بودند لذا شاهان صفوی درنیمه اول حکومت صفویه به عنوان فرماندهان اصلی جنگ، تاکتیک های خود رادرقالب ترکیب تاکتیک اعم از دفاعی یا هجومی همراه با تاکتیک تهییج حماسی نظامیان براساس همبستگی قومی ودینی به اجرا درمی آوردند که باین روش به دستاوردهای ارزنده ای نائل می شدند.

جدول ۱-۲: سیر تحول اندیشه نظامی دربستر تاریخ از دوران مصرباستان (۳۳۰۰ قبل از میلاد تا دولت صفویه)

فرمانده و نظریه پرداز	زمان	اندیشه ونحو
مصرباستان (منس)	۳۳۰۰ قبل از میلاد	استفاده از کشتی جنگی وتشکیل نیروی نظامی ارتش

مدیریت استراتژیک نظامی بابه‌ری گیری ازالگوی ترکیبی مرحله ای...

جنگ روانی با ایجاد خوف و ترس و استفاده از سلاح‌های آهینین	تمدن سومری	----- -
حالت اسطوره ای و مذهبی	۶۴۶ قبل از میلاد	ایران باستان
عدم جدایی امر نظامی از سیاست و دین و اخلاق	دوره آریاییان	-----
تشکیل اتحادیه، باخت دژ محکم، ارتش منظم و تعلیم دیده، تبدیل سیاست دفاعی به تهاجمی، اصل غافلگیری	دوره مادها	-----
رعایت تساهل با مذاهب، تساوی سربازان فخدمه‌ها و نیروهای تدارکاتی با فرمانده کل، جداکردن مردم از جنگ، توجه به موقعیت میدان جنگ، استفاده از فنون محاصره، ایجاد نیروی دریایی منظم و گسترده	دوره هخامنشیان	کوروش
راهبرد جنگ و گریز، نقش مجلس مهستان و پهلوانان و از شیوه‌های استتار	دوره اشکانیان	----- -
رابطه دین و دولت، جایگاه نظامیان، وابستگی امور نظامی به دین و دولت، حاکمیت اصل دفاع و دفع متجاوز، اطاعت پذیری، نظم و انضباط نظامی	دوره ساسانیان	از زرتشت تا اسلام
برتری عقل بر ماده، برتری تدبیر و اراده بر ابزار، برتری انسان بر سلاح، داشتن بینش نظامی	سون تزو	چین باستان
ترویج توحید، رعایت اصل آزادی، آزادگی، آزاد منشی، عدالت و صلح، متعالی بودن اهداف جنگ، مشورت، ایثار، شهادت و فداکاری، پرهیز از شروع جنگ		پیامبر اسلام (ص)
به وجود آوردن نیروهای نظامی و ارتشی طایفه ای و درعین حال متمرکز، اطاعت محض و رابطه‌ی مرید و مرادی میان فرمانده و نیروها، تکیه بر مبانی فقه شیعی در امور نظامی، نمایان نمودن تاثیر عوامل دینی در توان بخشی نیروهای نظامی، کارکردهای نظامی از جمله فرماندهی کل توسط مقامات رسمی و معنوی دینی، ایجاد ارتش منظم، جایگاه و اهمیت تسلیحات، مشارکت فقها در دولت، نمایان نمودن و تبلیغات در مورد شعائر شیعی به عنوان عوامل اصلی در کامیابی‌های نظامی	دوره صفویه	اولین دولت شیعی (در حالت تثبیت)

منابع

الف. کتابها

۱- استانفورد، جی شاو، ۱۳۷۰، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود درمضان زاده

نشر آستان قدس

- ۲- اولناریوس، آدام، ۱۳۶۳. سفرنامه آدام اولناریوس، ترجمه ی احمد بهپور، تهران، چاپ میعاد،
- ۳- افروشته ای نظزی، محمود، ۱۳۷۳؛ نقاوه الآثار فی ذکراالخیار در تاریخ صفویه، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۴- اشراقی، احسان، ۱۳۸۳، تاریخ جهان آرای عباسی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۵- اسکندریک منشی ترکمان، ۱۳۷۷، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب
- ۶- ایواوغلی حیدر بیگ، منشآت، نسخه ی خطی دکتر مهدی بیانی
- ۷- بیانی، خانبابا، ۱۳۵۳، تاریخ نظامی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات ستاد ارتش
- ۸- ثابتیان، ذبیح الله، ۱۳۴۳، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره ی صفویه، با مقدمه ی ذبیح الله صفا، تهران، کتابخانه ابن سینا
- ۹- خواندمیر، امیر محمود، ۱۳۶۲؛ حبیب السیر، تهران، انتشارات خیام
- ۱۰- دلاواله، پیتر، ۱۳۸۰، سفرنامه. جلد ۲. ترجمه محمود بهفروزی، تهران، قطره
- ۱۱- روملو، حسن، ۱۳۵۷، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک
- ۱۲- ریاض الاسلام، ۱۳۷۳؛ تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- ۱۳- رویمر، هانس روبرت، ۱۳۸۰، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذرآهنچی، تهران، نشر دانشگاه تهران
- ۱۴- سیوری، راجر، ۱۳۸۷، ایران عصر صفوی، مترجم کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز
- ۱۵- شیرازی، نظام الدین علی، ۱۳۹۳، فتوحات همایون، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،
- ۱۶- علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۸۵، تاریخ ارتش ایران (از هخامنشی تا عصر پهلوی)، تهران، انتشارات آشیان
- ۱۷- فیگوئروا، دن گارسایسیلوا، ۱۳۶۳، سفرنامه، ترجمه ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو
- ۱۸- فلسفی، نصر... (۱۳۷۱)؛ زندگانی شاه عباس اول، تهران، انتشارات علمی
- ۱۹- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۰، سفرنامه، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران، خوارزمی
- ۲۰- محمد بن منصور بن سعید، ۱۳۶۴، آداب الحرب و الشجاعه، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکا
- ۲۱- مینورسکی، ۱۳۷۸، تذکره الملوک، به کوشش دبیرساقی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر
- ۲۲- نوایی، عبدالحسین، ۱۳۵۰، شاه تهماسب مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران

- ۲۳- نویدی، داریوش، ۱۳۹۴، تاریخ اجتماعی اقتصادی در ایران عصر صفوی، تهران، نشر نی
- ۲۴- (نویسنده ناشناس)، ۱۳۸۴، جنگ نامه کشم و جرون نامه، به تصحیح محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش
- ۲۵- (نویسنده ناشناس)، ۱۳۸۴، عالم آرای شاه اسماعیل، به کوشش منتظر صاحب، تهران، علمی و فرهنگی
- ۲۶- ولی قلی بن داوودقلی شاملو، ۱۳۷۱، قصص الخاقانی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۲۷- ویلسون، آرنولد، ۱۳۶۶، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۸- یزدی، جلال الدین محمد، ۱۳۶۶، تاریخ عباسی، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید
- ۲۹- یکرنگیان، محمد حسین، ۱۳۸۴، سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰، تهران، نشر خجسته

ب. مقالات

رحیم لو، یوسف، ۱۳۸۳، مقاله انقراض سلسله صفوی از نگاه تاریخ نگاران ایرانی پس از سقوط صفویه

ج. مطبوعات

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۳. «مروری بر تحولات سیاسی خلیج فارس از قرن شانزدهم تا قرن بیستم میلادی...»، فصلنامه‌ی مطالعات تاریخی، شماره ۱ سوم، سال چهارم، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ص ۱۶۸